

«حسین آربن» در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی»:

آنچه امروز می‌بینیم؛ «توسعه جغرافیای جنگ است»



حمیدرضا مهدیزاده

در اوج زبانه کشیدن دوباره جنگ در خاور میانه –از شعله‌ور شدن مجدد درگیری‌ها در باب‌المندب و خلیج فارس تا تقابل‌های هوایی و پیامدهای منطقه‌ای آن –معدلات نظامی به‌نقطه‌ای رسیده‌اند که آسیب‌پذیری شریان‌های حیاتی انرژی و امنیت منطقه بیش از هر زمان دیگری آشکار شده است. البته شواهدی هم هست که می‌گوید: رسیدن به یک توافق موقت امکان‌پذیر است!

توافقی که نه بر پایه اعتماد متقابل، بلکه بر مدار فرو کاهش بحران، مدیریت مشترک امنیت دریانوردی در تنگه هرمز و تنفس اقتصادی و انرژی برای هر دو طرف، شکل می‌گیرد، البته وجه دیگر ماجرا هم کم‌اهمیت نیست، توافق‌های موقت همیشه هم به صلح دائم ختم نشده‌اند و چه‌بسا که مقدمه‌ای برای شروع جنگی به‌مراتب ویران‌گر تر از ماقبل توافق، محسوب شده‌اند.

«همون‌هاش به توافق موقت چرچیل در «تبرد دانکرک» بازمی‌گردد که در نهایت نه ختم به صلح با هیتلر بلکه منجر به دریافت مدال افتخار ژنرال آیزنهاور برای «جنگ‌نمادی» شد.»

در گفتگوی پیش‌رو با «حسین آربن»، کارشناس و تحلیل‌گر مسائل استراتژیک، به بررسی ریشه‌های دور جدید تنش‌ها، خا‌های محاسباتی واشنگتن و تل‌آویو، و دلایل عینی و منطقی وقوع جنگ پرداختیم، تازه آن‌ه طرح سوالات متعدد، به پاسخی درخور به این پرسش برسیم که: «چرا خروج از این بن‌بست خطرناک با سناریو سازی‌های «دم‌دستی» ممکن نیست؟»

مصاحبه‌ای که حداقل برای نگارنده، عمیقاً جذاب بود. امید که رضایت مخاطبان ارجمند را نیز کسب کند.

خام‌خوار آقایان، به «میز سیاست‌ خارجی توسعه ایرانی خوش آمدید.»



پس از وقفه‌ای کوتاه بعد از جنگ ۱۳ روزه، انصارالله یمن حملات به تأسیسات نفتی عربستان را از سر گرفت که با پاسخ مشترک پنتاگون و ریاض علیه حشدالشعبی همراه شد. هم‌زمان با سفر نتانیاهو به آمریکا، ایران

نیز در اقدامی غافلگیرکننده مواضع ایالات متحده در بحرین، کویت و اردن را هدف قرار داد تا آتش درگیری‌ها دوباره شعله‌ور شود. تحلیل‌شما از چرایی این تقابل پیش‌دستانه، آن‌هم در آستانه بازگشت احتمالی ترامپ به توافق چیست؟

پیش از هر چیز باید تأکید کرد: توافق‌نامه‌ای که با میانجی‌گری پاکستان (موسوم به توافق اسلام‌آباد) مطرح شد، از همان مراحل اولیه به دلیل نقض ماده پنج آن توسط ترامپ و طرح تهدیدها و ادعاهای زیدخواهانه، عملاً فروپاشیدو امیدوی به‌تداوم آن نبود. ارزیابی تهران این است که امریکاعلی‌رغم ادعای دیپلماسی، برنامه نظامی خود را دنبال می‌کند. آتش‌بس‌ها یا توقف‌های مقطعی، صرفاً «تنفس تاکتیکی» برای تجدید

قوا و آماده‌سازی واشنگتن جهت حملات بعدی است. آنچه امروز می‌بینیم، توسعه جغرافیای جنگ است.



بن‌سلمان مایل به ورود مستقیم به یک جنگ گسترده نیست و برای تحقق برنامه‌های اقتصادی و جذب سرمایه خارجی به‌امنیت نیاز دارد. علاوه بر این، کشورهای جنوب خلیج فارس می‌دانند پس از پایان درگیری، آن‌ها هستند که باید در جوار ایران زندگی کنند

و اما در مورد یمن، انصارالله که سال‌ها تحت محاصره شدید هوایی و اقتصادی عربستان بود، پس از بمباران فرودگاه صنعا توسط عربستان –به هنگام بازگشت هیأت یمنی از مراسم تشییع آیت‌الله خاتمیای –تنش را وارد فاز جدیدی کرد. حوثی‌ها اعلام محاصره دریایی کردندو نفشکشی‌های عربستان را هدف قرار دادند. ریاض برای دور زدن تنگه هرمز، به خط لوله شرق به غرب (بندر یمنیج در دریای سرخ) مستکی است تا روزه‌تا ۹ میلیون بشکه نفت به آسیا صادر کند؛ بنابراین حملات حوثی‌ها در باب‌المندب، شریان حیاتی عربستان را فلج می‌کند.

چرا آمریکا و عربستان به‌جای مواضع حوثی‌ها، حشدالشعبی عراق را هدف قرار دادند؟ آیا ناشی از احساس عجز واشنگتن و ریاض در برابر حوثی‌هانیست؟ ریاض حملات هوایی خودبه یمن را قطع نکرده، اما تجربه جنگ هفت‌ساله از عملیات «طوفان قاطع» تا «احیای امید» ثابت کرد که قدرت

هوایی عربستان توان شکست حوثی‌ها را ندارد و تنها به‌فاجعه‌انسانی در یمن دامن می‌زند.

در خصوص حشدالشعبی، بر اساس گزارش‌های سنتکام، پیاده‌های متعددی از درون خاک عراق به سمت عربستان شلیک می‌شد. ریاض احساس کرد از سه جبهه (حوثی‌ها، حشدالشعبی و ایران) تحت فشار است؛ لذا دست به‌اقدام پیش‌دستانه علیه حشدالشعبی زد.

البته بن‌سلمان مایل به ورود مستقیم به یک جنگ گسترده نیست. او برای تحقق برنامه‌های اقتصادی و جذب سرمایه خارجی به‌امنیت نیاز دارد. علاوه بر این، کشورهای جنوب خلیج فارس می‌دانند پیگاه‌های امریکا امنیت‌آفرین نیستند و پس از پایان درگیری، آن‌ها هستند که باید در جوار ایران زندگی کنند. با این حال، سرمایه‌گذاری سنگین نظامی ریاض و سرمایه‌ن صبر استراتژیکش، آن‌ها را اکنار امریکاوارمیدان کرد. اقدامی که بیش از همه باعث خشنودی اسرائیل می‌شود–چرا که تل‌آویونفع خود را در گسترش جغرافیایی جنگ می‌بیند.

ترامپ مذاکره را با «تسلیم» اشتباه گرفته است –مشابه همان مطالبات ۱۲گانه مایک پمپئو در دور اول ریاست‌جمهوری‌اش –رفتن زیاده‌خواهانه و لحن تحقیرآمیز، امکان دیپلماسی را سلب می‌کند، زیرا جمهوری اسلامی هرگز تسلیم را نخواهد پذیرفت

ترامپ از سویی مدام تهدید به نابودی زیرساخت‌ها می‌کند و از سوی دیگر ادعای تمایل ایران به مذاکره را مطرح می‌کند. این پارادوکس رفتاری را چگونه تحلیل می‌کنید؟ کاملاً موقوم که او اسیر پارادوکس رفتاری خودش شده است. ترامپ با ذهنیت تاجر مآبانه و سوداگرانه عمل می‌کند. او مخرج مشترک رفتارش این است که جنگ تمام‌عیار نمی‌خواهد و به دنبال خروجی آبرومندانه از چاهی است که نتانیاهو برایش کنده‌است.

او در سطح تاکتیکی و نظامی آسیب‌هایی وارد کرده، اما در سطح استراتژیک و سیاسی شکست خورده‌است. پارادوکس ترامپ اینجاست: «هم می‌خواهد آبرومندانه خارج شود و هم حاضر نیست از مطالبات یک‌جانبه دست بکشد.» او مذاکره را با «تسلیم» اشتباه گرفته است –مشابه همان مطالبات ۱۲ گانه مایک پمپئو در دور اول ریاست‌جمهوری‌اش –رفتن زیاده‌خواهانه و لحن تحقیرآمیز، امکان دیپلماسی را سلب می‌کند، زیرا جمهوری اسلامی هرگز تسلیم را نخواهد پذیرفت.

آیا ممکن است دونالد ترامپ در صورت به بن‌بست رسیدن کامل مذاکرات، مانند تجربه ویتنام یا هبروشیما، دست به اقدامات بسیار دیوانه‌وار بمباران هوایی یا زمین‌پایه‌بزند؟

قطعاً اگر بخواهم در پاسخ به چنین پرسشی بله بگویم، باید تأکید کنم؛ پیامدهای چنین اقدامی برای اقتصاد جهان و امنیت انرژی به‌قدری فاجعه‌بار خواهد بود که ایران را به سمت گزینه‌های خروج از NPT یا عبور از فتوای هسته‌ای سوق می‌دهد.

از نظر استراتژیک، «قدرت هوایی» هرگز نمی‌تواند به‌تنهایی باعث تغییر یک نظام یا رژیم شود. آمریکا برای شکست دادن داعش هم مجبور شد از نیروهای زمینی (کردها و حشدالشعبی) استفاده کند. وارد کردن نیروی زمینی به ایران نیازمند لشکرهای متعدد و درگیری کامل است که نه ترامپ و نه ژنرال‌های پنتاگون تمایلی به افتادن در این باتلاق ندارند. احتمال اقدامات نمادین مانند پیاده کردن محدود نیرو در مناطقی چون چابهار یا برخی جزایر وجود دارد، اما این کار نیروهای آمریکایی را به «سیبل ثابت» تبدیل کرده و اراده ملت ایران را برای دفاع از حاکمیت سرزمینی، منسجم‌تر می‌کند.

نقش فاکتور اسرائیل و شخص نتانیاهو در این میان چیست؟ آیا تل‌آویو تابع صرف واشنگتن است؟

اسرائیل منطقه را به سمت بحران می‌برد. اگرچه اسرائیل پیگاه فرامرزی و اجرایی آمریکا در منطقه محسوب می‌شود، اما تل‌آویو همواره بازی خود را پیش می‌برد. نتانیاهو به دنبال «فیجی کردن پروبال ایران» برای دهه‌های متمادی است –مشابه همان کاری که با عراق –کردند.

هدف اسرائیل، حفظ برتری مطلق نظامی و تکنولوژیک در منطقه است و حتی با فروش سلاح‌های پیشرفته امریکایی به کشورهای غربی هم مخالفت می‌کند. اسرائیل خواهان جنگ تمام‌عیار است تا امریکا را کاملاً درگیر کند.

کشورهای حاشیه خلیج فارس در صورت بالاگرفتن آتش جنگ چه نقشی ایفا خواهند کرد؟

کشورهای حاشیه خلیج فارس به شدت از کشیده‌شدن منطقه به یک جنگ تمام‌عیار وحشت دارند. ۹۸ درصد آب آشامیدنی این کشورها از طریق آب‌شیرین‌کن‌های خلیج فارس تأمین می‌شود.

احتمال اقدامات نمادین مانند پیاده کردن محدود نیرو در مناطقی چون چابهار یا برخی جزایر وجود دارد، اما این کار نیروهای آمریکایی را به «سیبل ثابت» تبدیل کرده و اراده ملت ایران را برای دفاع از حاکمیت سرزمینی، منسجم‌تر می‌کند

جریان آب در خلیج فارس خلاف جهت عقربه‌های ساعت حرکت می‌کند؛ هرگونه آلودگی یا خرابی در تأسیسات آب‌شیرین‌کن، زندگی را در این کشورها کاملاً مختل می‌کند. از سوی دیگر، اگر از حریم هوایی یا پایگاه‌های موجود در این کشورها علیه ایران استفاده شود، طبق قوانین جنگ، این کشورها به اهداف مشروع ایران تبدیل می‌شوند. همین محاسبات باعث شده کشورهای منطقه برای مهار نتانیاهو و ترامپ فشار بیاورند.

با توجه به سابقه تاریخی و دیوار بلند بی‌اعتمادی میان تهران و واشنگتن، آیا اصلاً افقی برای توافق وجود دارد؟

کاهش بی‌اعتمادی ۴۷ ساله فرایندی زمان‌بر است. امریکایی‌ها باید نگاه‌بالا به پایین و تحقیرآمیز را کنار بگذارند و دیپلمات‌هایشان کتاب‌هایی مثل «گوشیران» نوشته جان لیبرت را بخوانند تا بفهمند ایرانی‌ها تحت تحقیر و فشار، عقب‌نشینی نمی‌کنند.

در شرایط فعلی، دستیابی به یک «صلح پایدار» دور از ذهن است، اما یک توافق موقت و آتش‌بس منطقی کاملاً امکان‌پذیر است. سناریوی عملیاتی شامل موارد زیر است:

۱. بازگشایی و مدیریت مشترک تنگه هرمز؛ ایجاد یک مکانیزم مدیریتی با حضور ایران و عمان.

۲. رفع محاصره دریایی؛ امکان صادرات مجدد نفت ایران به بازارهای جهانی برای تنفس اقتصادی مردم.

۳. تثبیت قیمت انرژی؛ کاهش فشار اقتصادی بر بازار جهانی و داخل آمریکا.

این گام‌های موقت می‌تواند از شدت بحران بکاهد تا در درازمدت زمینه‌ساز گفتگوهای جدی‌تر فراهم شود.

موضع‌گیری و اقدامات اخیر زلنسکی و اوکراین (مانند حمله به کشتی ایرانی در دریای خزر) را در چارچوب این جنگ چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا باتاتو به میان می‌آید؟

ورود ناتو –به این نبرد کاملاً منفی است. کشورهای اروپایی (مانند بریتانیا و فرانسه) صراحتاً اعلام کردند حملات آمریکا و اسرائیل به ایران ربطی به ماده ۵ منشور ناتو ندارد و در نبرد تهاجمی مشارکت نمی‌کنند.

و اما اقدام زلنسکی در هدف قرار دادن کشتی ایرانی، نوعی «خوش خدمتی به آمریکا» و تبلیغات رسانه‌ای است. این ادعا که چون ایران به روسیه پهناد داده پس با او کراین در جنگ است، منطقی بی اساسی دارد؛ چرا که با همین منطق، آمریکا و اروپا نیز به دلیل ارسال سلاح به او کراین باید طرف مستقیم جنگ با روسیه تلقی شوند. طرح پیشنهادهایی مانند ارائه سامانه ضدپهناد یا اوکراین به کشورهای غربی نیز بیشتر تلاش زلنسکی برای جلب توجه و گرفتن امتیاز از ترامپ است.

حسین آربن عزیز، ممنون از شما.

سخنی چند



–حفظی نشده اما قدرت خرید مردم افت کرده و با این حال گر بیان دولت را می‌گیرند که چرا چنین در حالی که خواستاران بسته بودن تنگه هرمز باید به تبعات آن هم پای‌بند باشند اگر چه به عنوان ابزار و نه هدف غایی قابل دفاع و هدیه الهی است.

با این همه در این که نوع پوشش و علایق مردم شباهتی ندارد به آنچه صدا و سیما و امثال نقدعلی در صدد الفای آن هستند تردیدی نیست. بهترین نشانه‌ها می‌این که همین یکشنبه – چند روز قبل – دوریس فعلی و سابق صدا و سیما (جلی و ضرغامی) در مراسم تشییع اکبر عیدی در تالار رودکی شرکت کردند و به چشم دیدند مردم متونع‌تر از تصویر قاب آنها.بند آن قدر که صدا و سیما نتوانست تصویر زنان شرکت‌کننده را نشان دهد یا حتی دختر بازگیر فقید را که شبیه مجریان آنان نبود و از مراسمی که رییس صدا و سیما در آن شرکت کرده بود تنها دو دقیقه گزارش تصویری نشان دادند و آن دو دقیقه را هم با سخنان جلی و ضرغامی و ندمنکی پر کردند! مردم مادر گوشی‌های خود به سخنان بازگیر فقیه قنید گوش سپردند.

آقای نقد علی اما علاوه بر گریه و انتظار بر خورد پلیسی همچنان دو کار دیگری می‌تواند انجام دهد:

نخست این که بر اساس لباس خود تبلیغ کند. منبر برود و انداز دهد و بشارت. کار روحانی همین است دیگر. دوم این که حزب سیاسی تشکیل دهد و یکشود اکثریت مجلس را به دست آورد و از موضع اکثریت قانونی بگذرد. اند.

در وضعیت فعلی بعید و بلکه محال است حاکمیت عقل خود را به‌اشک‌های او و رفیق او بسپارد و یک مسأله حل شده را دوباره به بحران تبدیل کند!

اندر حکایتِ گریهٔ شیخ از درد بی‌حجابی پای لب‌تاپ جلسهٔ مجازی مجلس

بی‌حجابی درد دارد یا...!؟

برای آن که به میزان تنوع در جامعهٔ ایران پی ببریم خالی از لطف نیست یادآوری کنیم خمینی شهر هم اصغر فرهادی را به جهان سینما و هنر معرفی کرده و هم شیخ محمد تقی نقد علی با تعیین تکلیف پوشش دختران را به دنیای سیاست و قانون گذاری.

۶. در قرآن آمده «و قد خلقکم اطواراً»- ما شما را گونه‌گون آفریدیم.(نوح/۱۴). چرا اصرار دارید گونه‌گونی را نفی کنید و یک روپوش واحد تن همه کنید از دختر ک ۹ ساله تا زنان ۹۰ ساله؟ مگر اینجا کره شمالی است؟

۱۷. چرا قرار بر گریه باشد یا دسری به فروشگاه‌ها زبند و کاهش قدرت خرید مردم را ببینید. درست است که خطعی نشده ولی دست مردم کوتاه است و خرما بر نخیل. راستی سهم شما از خرماهای بر نخیل قدرت ققدر است؟ چه دست‌تان می‌رسد و چه نه بر این هم بگریه‌اید هم بر رسیدنی که ناشی از تبعیض است و هم بر نرسیدنی که نشان از ناتوانی و بی‌حاصلی شعار و ادعا و سرگرم‌امور غیر اصلی شدن.

۸. خبر روز جمعه دوم مرداد را خواندید؟ نوجوانان دختر و پسر را دیدید که برای دیدار با یک یوتیوبر هجوم بردند؟ بی‌شک ۹۹ درصد آنان جناب نقد علی را نمی‌شناسند. همه‌شان هم در آموزش و پرورش شما پرورش یافته‌اند. شاید در این فقره اگر گریه کنید سزا باشد. هر چند دیگران هر چه نگاه می‌کنند زیبایی و نشاط می‌بینند. چرا آنچه در چشم اکثریت شادابی و زیبایی می‌آید موجب گریه شما می‌شود؟

۹. اصرار اثال نقد علی بر حجاب و گیر کردن سوزن‌شان روی این صفحه می‌تواند به خاطر این باشد که حرف دیگری ندارند و دست‌شان به جایی بند نیست. نه می‌توانند وزیر یا احضار یا تهدید به استیضاح کنند نه در امور جنگ و اقتصادی به بازی گرفته می‌شوند. تازه همین حجاب را هم از دست داده‌اند و شاید گریه‌های او و مجلسی دیگر از همین فراق باشد.

۱۰. البته کلیت گریه را نباید نفی کرد. ویدیویی در فضای مجازی باز نشر شده که نمایندگان مجلس اول را حین ورود به ساختمان سابق نشان می‌دهد. همان ساختمانی که هدف بمباران قرار گرفت. بجز سید محمد خاتمی تقریباً تمام نمایندگان دیگر در این دنیای نیستند و قسه مربوط به خرداد ۱۳۵۹ است یعنی ۴۶ سال قبل.

نکته جالب این که اکثر آنان را بعد ۳۴ سال خوب می‌شناسیم: مهندس بازرگان، دکتر یزدی، دکتر چمران، خاتمی، در یادار مدنی (که البته اعتبار نامه او را رد کردند)، صدرحاج سیدجوادی، دکتر باهنر و شماری دیگر ولی حالا اکثریت نمایندگان را مردم نمی‌شناسند. این که شهرت مرده‌ها بیش از زنده‌ها باشد میوه تلخ نظارت استصوابی و سیستم چپش شورای نگهبان است

موضوع پوشش زنان و دختران دغدغهٔ اکثریت مردم نیست. چهرهٔ شهر تغییر کرده و به شکل سابق بازمی‌گردد. فکر و ذکر مردم دو گانه جنگ و صلح است.

عصر ایران: بهر داد خدیر – آقای شیخ محمد تقی نقد علی نمایندهٔ مجلس به نقل از یک نمایندهٔ دیگر و هم فکر خود گفته است: از دردی حجابی در خانه گریه می‌کنند و جوری نقل کرده که شرح احوال خود او هم باشد و لو احتمالاً با شدت یا حجم اشک‌های کمتر.

این جناب نقد علی و آن همکار نمایندهٔ او همان‌ها یند که برای دختران و زنان این سرزمین و بر سر نوع پوشش و سبک زندگی آنها نظ و نشان می‌کشیدند و ماه‌ها وقت و بودجهٔ مجلس را برای تصویب قانونی تلف کردند که رییس جمهور پزشکشان گفت قابلیت اجرا ندارد و اکنون متروک و منسوخ شده و تنها اشک و ضجه و زاری آن برای نقد علی و رفقا باقی مانده و احتمالاً دور بین‌هایی که گفته شده اسراییلی‌ها روی آن سوار شدند و ترور‌ها بپهر او آن صورت گرفت.

دربارهٔ سخنان تازهٔ این نمایندهٔ معمم و مصمم مجلس نکاتی را می‌توان یادآور شد:

۱. از درد بی‌حجابی گریه‌تان می‌گیرد، از درد بی‌مجلسی چطور؟ آخر این که پای لب‌تاپ نشینید و نایب رییس مثل آقا معلم حاضر غایب‌تان کند و جلسه را مجازی برگزار کنند چه شباهتی دارد به همان مجلس دستاورد مشروطه که مصدق و مدرس و بهار بابازرگان و رهبر شهید و مرحوم هاشمی نمایندهٔ آن بودند؟ تازه در این جلسه مجازی ۵۰ نفر غایب باشند گریه دارد یا خنده‌ناک است؟ همین که موضوع اندوه‌ما شباهتی به دغدغهٔ اکثر مردم ایران ندارد نشان می‌دهد نقد علی و امثال نقدعلی چه نسبتی با افکار عمومی دارند.

۲. اگر بی‌حجابی را دردمی دانید طبعاً برای یک درد باید دنبال دارو و درمان باشد. برای یک درد (مطابق تعریف و تلقی او) تنها وقتی اشک می‌ریزند که یا درمانی نیابند یا خیلی شدید باشد یا از عهدهٔ علاج غایب‌تان کند و جلسه را مجازی برگزار کنند چه گریه‌اش می‌گیرد مثل دندان درد. اما آن‌ها به با گریه مداوم‌می‌شود و یا باید قرصی بخورید یا باز دندان‌پزشک بروید. آن نسخهٔ قبلی که پیچیدند البته افاقه نکرد. همچنان به همان نسخه معتقدند و باطوم و اچاره کار می‌دانند؟ چرا پلیس را رویاری مردم قرار دهید؟ خودتان یک روز با چوب و باطوم در صدد درمان برآید ببینید مردم چه واکنشی نشان می‌دهند. یا اصلاً بالباس پاسبانی بروید. آن نسخه را اما این رییس جمهوری اجرا نخواهد کرد. دنبال یک رییس جمهوری دیگر باشید که در مقام رییس شورای عالی امنیت ملی اجرا کند و البته کدام عاقل امنیت‌شناسی است که تن به این تنش بدهد؟ عجالتاً باید همین رییس جمهور را تحمل